

دیگر کارهای روزانه کودکان حمایت پذیر کاملاً" منکی به دیگرانند و اگر از آنها حمایت نشود بزودی تلف می شوند .

موضوع بحث این نوشته کودکان آموزش پذیر ( Educable ) است . و اگر ما از هدفها و سازمان و برنامه آموزش برای کودکان عقب مانده صحبت می کنیم منظور همان گروه آموزش پذیر است - هر چند که این گروه از کودکان قادر

تعدادی از کودکان که در یادگیری مطالب درسی و مهارتهای شغلی از دیگران ( دیگر دانش آموزان ) کندتر هستند به نام عقب مانده خوانده می شوند - این نوع کودکان با توجه به اینکه چه اندازه در یادگیری مطالب درسی و مهارتهای شغلی و سازگاری اجتماعی و . . . . از دوستان خود عقب افتاده باشند به طبقات مختلفی تقسیم می شوند .



علمای آموزش و پرورش ( تعلیم و تربیت ) بیشتر آنها را درسه طبقه ۶ مهم جای می دهند که به نام آموزش پذیر ( Educable ) و تربیت پذیر ( Trainable ) و حمایت پذیر ( Custodial ) (۱) معروف است .

کودکان آموزش پذیر با اینکه عقب مانده هستند ولی قابلیت این را دارند که درسهای ابتدائی و بعضی مواقع اول و دوم راهنمایی را تمام کنند بندرت اینها به دوره دبیرستان راه می یابند بیشتر در همان دوره ابتدائی می مانند .

گروه تربیت پذیر بجهائی هستند که قابلیت آموزش و درس خواندن ندارند و نمی توانند درس بخوانند ولی مهارتهای بدنی دارند و می توانند مهارتهائی کسب کنند که خودشان را اداره کنند از قبیل غذا خوردن - لباس پوشیدن و . . . .

معنی همه انسانها مساوی آفریده شده‌اند می‌تواند به عبارت دیگر اینطور توصیف شود که: همه انسانها در برابر قانون مساوی هستند. با این عقیده همه انسانها حق مساوی در آموزش و پرورش را دارند هر چند که همه آنها استعداد مساوی برای فراگیری و آموزش را نداشته باشند.

همه ما متعهد به این اصول هستیم که همه کسانی که میتوانند از آموزش بهره‌برداری کنند حق دارند از امکانات آموزشی استفاده کنند بدون اینکه عوامل دیگری مانند استعداد، نژاد، خانواده، رنگ... مطرح باشد - بنابراین وظیفه ما اینستکه مشخص کنیم چگونه میتوان کودک عقب مانده را با بهترین روش ممکن آموزش داد.

( روش و سازمان آموزشی در این صفحات بیان شده است که اصولاً برای آن نوع کودکان تدارک دیده شده است که "عقب مانده" تشخیص داده شده‌اند. ( اما ) این نکته قابل بحث است که آیا کودک "دیر آموز" نیاز به سازمان آموزشی متفاوت با سازمان آموزشی که برای کودک عادی موجود است، دارد یا خیر، و یا آنکه برای چنین کودک فقط تغییرات جزئی در سیستم عادی آموزشی کفایت میکند. اما کودک عقب مانده همانطوریکه قبلاً نیز شرح داده شد قادر نیست از برنامه آموزشی بهره - برداری کند ولی ممکن است عکس العمل مثبت به روش های خاص آموزش نشان دهد.

#### اهداف آموزشی کودکان عقب مانده ذهنی

تفاوت آموزش کودک عقب مانده در مقایسه با آموزش کودک عادی در عدم تکیه بر گرفتن

نیستند به اندازه کودکان عادی از برنامه مدارس عادی استفاده کنند و به همین دلیل هم هست که مسئله آموزش ویژه برای این کودکان مطرح می‌شود ولی کمابیش می‌توانند مطلبی یاد بگیرند.

این کودکان نیاز دارند که مواد درسی متفاوت (از کودکان عادی) جهت حداکثر رشدشان در نظر گرفته شود. کودک عقب مانده با اینکه از لحاظ هوشی عقب مانده است ولی به اندازه‌های استعداد دارد که بتواند امور و نیازهای روزمره خود را بدون نظارت بیمورد دیگران اداره کند.

او می‌تواند از یک روش خاص آموزش یا موه سسه آموزشی بهره برداری کند - او می‌تواند خود را در جامعه اداره کند با این معنی که قادر است با جامعه سازگار باشد - او میتواند در اداره‌ای کار کند و می‌تواند از لحاظ اقتصادی کاملاً "ویاتاً" حدودی خود کفایا شد.

اما بدون آموزش ویژه او و بسیاری از کودکانی مثل او احتیاج به مراقبت و سرپرستی پیدا خواهند کرد و در نهایت سر بار اجتماع بار خواهند آمد. و اساس پیش بینی‌های آموزشی نیز بر این عقیده استوار است که با نبودن محیط مناسب و فرصت‌های آموزشی متناسب این کودکان احتیاج به سرپرستی و مراقبت پیدا خواهند کرد و یک پله عقب‌تر رفته با کودکان تربیت‌پذیر هم‌ردیف خواهند شد.

بنیاد دیدگاه‌هاییکه آموزش کودکان عقب مانده را دربر می‌گیرد بر این عقیده استوار است که همه کودکان حق دارند تا آنجائیکه استعداد - شان اجازه می‌دهد از امکانات آموزشی استفاده نمایند.



بیشرفت در کارهای غیر تخصصی و یانیمه تخصصی  
باشند .

( کمیسیون سیاست‌های آموزشی چهار هدف  
اصلی آموزش را به این شرح توصیف کرده است :

- ۱- اهداف خودشناسی
- ۲- اهداف روابط انسانی
- ۳- اهداف کارآئی اقتصادی

امتیازات آموزشی ولی تکیه بر ساختن شخصیت  
و کسب کفایت در زمینه‌های حرفه‌ای (شغل و کار)  
است. کودکان عقب مانده نمیتوانند فوت و فن  
کار و پایه‌های علمی در زمینه‌های آموزشی مانند  
خواندن، نوشتن، حساب، علوم یا جامعه  
شناسی را مثل کودک عادی فراگیرند. اما ایشان  
( کودکان عقب مانده ) میتوانند یاد بگیرند که  
چگونه خود را با جامعه تطبیق دهند و قادر به

متخصصین مشترکا " عقیده دارند اهداف مشخصه جهت آموزش دادن کودک عقب مانده شامل نکات زیرمیشود .

(۱) کودکان عقب مانده را باید آموزش داد تا بتوانند با جامعه کنار بیایند به این معنی که سازگاری لازم را از طریق تجربیات عملی با جامعه کسب کنند .

(۲) یادگیرند در فعالیتهائی شرکت کنند که مخارج زندگی آنها را برآورده سازد ، لذا باید قسمتی از تجربیات آموزش باشد .

(۳) امنیت ذاتی و استقلال درونی خود را در مدرسه و منزل باید از طریق یک برنامه سالم آموزشی ، پرورش دهند .

(۴) باید روشهای سالم نگهداشتن تن و روان را از طریق یک برنامه منظم آموزش بهداشتی یادگیرند .

(۵) یادگیرند که چگونه از اوقات فراغت استفاده کنند لذا برنامه منظم آموزشی بایستی به ایشان روشهای استفاده از موقعیت های مختلف را بیاموزد .

(۶) ایشان باید یادگیرند که عضو سازنده و مفید خانه و خانواده باشند .

(۷) یادگیرند که چگونه می توانند عضو سازنده جامعه خود باشند .

(۱) البته بعضی از علماء طبقه دیگر — نام دیرآموز ( Slow Learner ) نیز جسد می کنند . یعنی بجهائی که عقب مانده نیستند فقط دیر یاد می گیرند ولی طبقه بندی اصلی همان بود که در بالا بدان اشاره رفت .



۴- اهداف مسئولیت کشوری (اداری)

بطور کلی اهداف فوق به همه نوع کودکان منجمله کودکان عقب مانده ، کودک عادی و کودک تیزهوش وارد است — به هر حال لازم است منظور از آموزش دادن کودک عقب مانده را بطور دقیق تر توضیح دهیم ، و تفاوت های آن را در رابطه با اهداف های مشخص شده برای کودکان عادی بیان کنیم .

انگرام ( Ingram ) تفاوت بین کودکان عقب مانده و کودکان عادی را اینطور توصیف میکند :

(۱) رشد عقلی کودک عقب مانده آهسته تر و کندتر از کودک عادی است .

(۲) امتیازات کودک عقب مانده در زمینه های فیزیکی و جامعه ای بیشتر از امتیازات او در زمینه های رشد عقلانی و آموزشی است .

(۳) کودک عقب مانده در کارهای دستی تقریباً " ناخدا عادی میتواند موفق شود .

(۴) سازگاری و تطبیق کودک عقب مانده — حرفه و پیشه بیشتر از سازگاری او با کارهای غیر تخصصی و نیمه تخصصی است .

انگرام میگوید سوالهای زیر در رابطه با فعالیت های کودک عقب مانده در کلاس آموزشی باید مطرح شود :

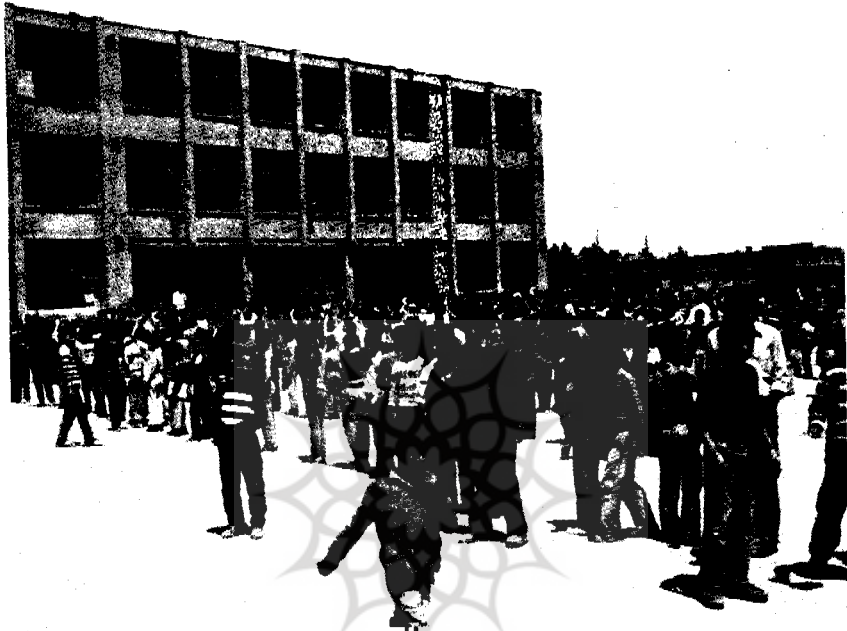
( آیا او قادر است سلامت تن و روان را توسعه دهد ؟

( آیا او قادر است روابط بهتر خانوادگی را توسعه دهد ؟

( آیا او قادر است از اوقات فراغت استفاده صحیح بکند .

( آیا او قادر است اخلاق و رفتار شغلی مورد نظر را توسعه دهد ؟

## یوسف کریمی



به یک اعتبار می‌توانیم عناصر آموزش و پرورش رسمی را به سه دسته تقسیم کنیم: شاگرد معلم، و مدیریت مدرسه. تعامل بین این سه عنصر در هر لحظه زمانی در محیط مدرسه در واقع تشکیل دهنده روانشناسی مدرسه و تعیین کننده میزان ونحوه انتقال مطالب از سوی معلم به شاگرد است. همچنین شناخت بهتر هریک از عناصر یاد شده در فوق می‌تواند به تعامل صحیح تر بین آنها و در نهایت به یادگیری بهتر شاگرد کمک مؤثری بنماید، چه، هر چند چنانچه اشاره شد عناصر ذکر شده بایکدیگر تعامل دارند، اما هدف نهائی از این تعامل بیشتر در جهت این است که معلومات و دانش مدرسه‌ای بوسیله معلم و مدرسه منتقل گردد.

روانشناسی  
مدرسه